

«بودن» در نقش فعل ربطی و تام در ایرانی باستان و میانه غربی

فیروزه آقامحسینی*

چکیده

در نحو زبان فارسی، درخصوص فعل «بودن» نکته دستوری مشاهده می‌شود که در همه زبان‌های ایرانی که آثاری از آن‌ها به جای مانده، وجود داشته است. در مقاله زیر، بنابر شواهد موجود، به پیشینه و تحول آن در سه زبان اوستایی، فارسی باستان و فارسی میانه که شاید کمتر مورد توجه پژوهندگان بوده، پرداخته می‌شود.

واژه‌های کلیدی

فعل، فعل ربطی، فعل تام

* دانشجوی دوره دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۷

مقدمه

در تعریف علم زبان‌شناسی، زبان‌هایی در یک گروه زبانی قرار می‌گیرند که همگی از یک زبان مشترک و کهن که زبان «مادر» نامیده می‌شود، مشتق شده باشند و نیز براساس معیارهای زبان‌شناختی در اصول ساخت دستوری و وجود واژه‌های بنیادی، شباهت‌ها و همسانی‌هایی داشته باشند. زبان‌های ایرانی نیز که شاخه‌ای از زبان‌های هندواروپایی را تشکیل می‌دهند و از لحاظ تاریخی به سه دوره باستان، میانه و جدید تقسیم می‌شوند، بدون در نظر گرفتن موقعیت جغرافیایی آنها، همانندی‌هایی در ژرف‌ساخت دارند که به سبب این همانندی‌ها، در یک گروه زبانی قرار می‌گیرند.

از این‌رو در گذر از تحولات صرفی، نحوی، آوایی و بعضاً واژگانی در این زبان‌ها از دوره باستان به دوره میانه تا به دوره جدید، می‌توان با تجزیه و تحلیل آثار هر یک از زبان‌های این گروه و هم‌چنین به کمک دانش تطبیقی زبان‌ها، همسانی‌ها، ارتباط و اختلاف این زبان‌ها را از دوره‌ای به دوره دیگر (کهن به جدید و جدید به کهن) بازشناخت و آنها را قاعده‌مند و مدون ساخت.

در این پژوهش، تلاش بر این است به دو نقش ربطی و تام بودن فعل «بودن» که در زبان فارسی به طور مفصل بدان پرداخته شده است، با در کنار هم قرار دادن شواهد موجود درباره هر یک از این نقش‌ها در متون اوستایی، فارسی باستان و فارسی میانه (پهلوی)، این نکته دستوری در این زبان‌ها نیز مورد توجه قرار گیرد.

در زبان‌های ایرانی باستان ریشه ah- (سن. as-) در مفهوم کلی «بودن» و «وجود داشتن» و ریشه bav-/bū- (سن. bhav-/bhū-) در مفهوم کلی «بودن»، «وجود داشتن»، و «شدن» به‌کار رفته‌اند.

(Kent, 1953: 174, 200; Bartholomae, 1961: 266, 927)

در زبان فارسی میانه فعل b(aw)- būdan از ریشه bav-/bū- در مفهوم کلی «بودن»، «وجود داشتن» و «شدن»، به‌کار رفته است. (Nyberg, 1974: 51). در فارسی میانه علاوه بر ماده مضارع b(aw)- برای فعل بودن، h- (صورت ضعیف ریشه ah-) نیز به‌عنوان ماده مضارع برای būdan

به کار رفته است.^۱ (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳؛ ۳۷)

از دو ریشه *ah-* و *bav-/bū-* فعل‌های «بودن»،^۲ «استیدن یا هستیدن»^۳ (نوعی مضارع ساده برای بودن) و «باشیدن»^۴ به زبان فارسی که بازمانده فارسی میانه و آن خود بازمانده زبان فارسی باستان است، رسیده‌اند.

یادآور می‌شود ریشه *bav-/bū-* در زبان‌های اوستایی و فارسی باستان و فعل *būdan* در فارسی میانه به معنی «شدن» در نقش فعل ربطی آمده است، در صورتی که از نظر ریشه‌شناسی فعل «شدن» از ریشه *šav-/šu-* به معنی «رفتن» فعل تام است.

شد (ماده ماضی) → فارسی میانه *šud* → ایرانی باستان *šū-ta* . *šu-* صورت ضعیف ریشه

۱- فعل *būdan* در فارسی میانه در توزیع تکمیلی (Supplative) است، یعنی ماده ماضی آن از یک ریشه، و ماده مضارع آن از یک ریشه دیگر است:

فارسی میانه *būd*: «بود» → ایرانی باستان: *bū- ta*: «بود». ریشه *bū-* به معنی «بودن» است. *h-* → ایرانی باستان *h-*. ماده مضارع *h-* به معنی «بودن» است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۷؛ ۵۳).

۲- بودن (مصدر اصلی): بو- (ماده مضارع) از ریشه *bav-/bū-*.

۳- استیدن یا هستیدن (مصدر جعلی): هست- (ماده مضارع فرضی) از ریشه *ah-*.

«هستن» و «استن» مصدرهایی هستند که برای «هستم»، «هستی»... و «استم»، «استی»... فرض شده‌اند. این فرضی است نادرست، چون «ن» از ماده ماضی مصدر می‌سازد. «هست» و «است» فعل مضارع سوم شخص مفرد هستند، از «بودن» ← بودن

اگر قرار باشد برای «هستم»، «هستی»... و «استم»، «استی»... مصدری فرض شود، باید آن را به صورت‌های «هستیدن» و «استیدن» فرض کرد، یعنی «هست» و «است» را ماده مضارع فرض کنیم و از آنها با «ید» ماده ماضی بسازیم و به آنها ماده‌های ماضی «سن» را بیفزاییم (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳؛ ۸۱).

نیز: استیدن صورت دیگر هستیدن است: هستم، هستی...؛ منتها هستیدن، امروزه بیشتر در معنی تام (وجود داشتن) به کار می‌رود و استیدن بیشتر در نقش فعل ربطی؛ با این همه گاهی به جای یک‌دیگر می‌روند، یعنی استیدن در نقش و معنی تام و هستیدن در نقش ربطی؛ با این تفاوت که هست معمولاً در نقش ربطی از تأکید بیشتر برخوردار است تا است: امروز هوا گرم است. (عادی)؛ امروز هوا گرم هست (در مقام تأکید) (احمدی گیوی، ۱۳۸۰؛ ص ۱۲۶۳، ۱۲۶۴).

۴- باشیدن (مصدر جعلی): باش- (ماده مضارع) از ریشه *bav-/bū-*.

ماده مضارع باش- بازمانده *bāš-* در فارسی میانه و *bāv-šya-* در ایرانی باستان است. *bāv-* صورت بالانده ریشه *bav-* است و *-šya-* برای ساختن ماده آینده به کار رفته است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳؛ ۳۷).

❖ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۷

šav- و آن به معنی «رفتن» است و -ta- پسوند سازنده صفت مفعولی گذشته است. شو- (ماده مضارع) → فارسی میانه šav- → ایرانی باستان a-šav- . a برای ساختن ماده از ریشه به کار می‌رفته است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۶۲، ۶۳)

بنابراین فعل شدن معمولاً وقتی ربطی است که در جمله به جای آن بتوانیم فعل ربطی استیدن و بودن را بگذاریم: هوا سرد شد ← هوا سرد است. هوا سرد بود. (احمدی گیوی، ۱۳۸۰: ۱۴۱۲). فعل «شدن» به مفهوم «تغییر حالت» اشاره می‌کند. به همین سبب به آن فعل «رابط تغییری» گفته می‌شود (مشکوة‌الدینی، ۱۳۸۹: ۱۰۷).

فعل تام (خاص)

بیشتر فعل‌هایی که در زبان به کار می‌روند، مانند خوردن، رفتن، دیدن، نشستن، خوابیدن و جز آنها، برانجام دادن یا انجام گرفتن یا پذیرفتن کاری مخصوص و معین دلالت می‌کنند. این نوع فعل‌ها را فعل تام و نیز فعل خاص می‌گویند (احمدی گیوی، ۱۳۸۰: ۱۱۹۹).

فعل ربطی (رابطه = فعل عام)

در مقابل فعل‌های تام، فعل‌های دیگری هستند که مسند را به نهاد نسبت می‌دهند و خود معنی کاملی ندارند و فقط برای اثبات یا نفی نسبت به کار می‌روند و معنای آن‌ها با آوردن صفت یا کلمه‌ای دیگر کامل می‌شود مانند «است» در جمله زیر:

هوا روشن است.

در این جمله «است» فقط برای اثبات نسبت به کار رفته است و صفت «روشن» معنی آن را کامل می‌کند. یا فعل «نشده» در جمله زیر:

هنوز راه باز نشده.

که برای نفی نسبت آمده است و کلمه «باز» معنی آن را کامل می‌کند. این نوع فعل‌ها را فعل ربطی یا رابطه یا عام می‌گویند. مانند: بودن، استیدن یا هستیدن، باشیدن، شدن، گشتن، گردیدن... (همان: ۱۲۰۲-۱۲۰۰)

«بودن» در نقش فعل ربطی و تام در ایرانی باستان و میانه غربی ۱۸۹

اما گاهی این افعال ربطی در جمله در نقش و معنی فعل تام ظاهر می‌شوند. مانند «استیدن» و «بودن» که هر گاه به معنی وجود داشتن باشند، فعل ربطی نیستند. این گونه افعال را فعل‌های چند نقش یا چند وجهی^۱ نامیده‌اند (همان: ۱۲۰۱، ۱۲۱۴).

در بررسی زبان‌های اوستایی و فارسی باستان و فارسی میانه مانند فارسی، فعل «بودن» نه تنها در نقش فعل ربطی، بلکه در نقش و معنی فعل تام نیز به کار رفته است. در زیر به نمونه‌هایی از این افعال اشاره می‌شود. (بیشتر شواهد از زبان فارسی میانه، از کتاب دستنامه پهلوی استخراج شده است. ← منابع)

اول - بودن در نقش فعل ربطی

۱- نهاد + مسند + بودن: بودن

در شاهد‌های ذیل - که از اوستایی است - *tōi* و *huxšaθrā* هر دو نهاد و *saošīian tō dax iiunām* (مضاف و مضاف‌الیه) و *daēuuā* مسند هستند.

aṭ tōi aṅhən, saošīian tō dax iiunām

پس آنان سودبخشان سرزمین‌ها خواهند بود. (یسن ۴۸، بند ۱۲)

ciθənā mazdā, huxšaθrā daēuuā ṅhar

آیا ای مزدا، شهریاران خوب دیوان بوده‌اند؟ (یسن ۴۴، بند ۲۰)

در شاهد‌های ذیل - که از فارسی باستان است - *martiya* و *adam* هر دو نهاد، و *-šām xšāyaθiya* و *āgariya* (مضاف و مضاف‌الیه)، مسند هستند.

dahyāva martiya hya āgariya āha avam ubartam abaram θātīy ... atar imā

می‌گوئید... اندر این سرزمین‌ها مردی که وفادار بود، او را خوب پاداش دادم. (کتیبه

۱- گروهی از فعل‌ها در جمله به دو یا چند وجه یا نقش به کار می‌روند، مانند «بود» در جمله‌های زیر که در سه نقش جداگانه به کار رفته است:

۱- دیروز هوا گرم بود. (فعل ربطی)

۲- کتاب روی میز بود. (فعل تام)

۳- دیروز علی به مدرسه رفته بود. (فعل معین)

این گونه فعل‌ها که در جمله در چند نقش و وجه به کار می‌روند، فعل‌های چند نقش یا چند وجهی نامیده شده‌اند (همان: ۱۲۱۴).

بیستون، ستون ۱، سطرهای ۲۲-۲۱)

vašnā Auramazdāha adamšām xšāyaθiya āham

به خواست اهوره مزدا، من شاه ایشان بودم. (کتیبه بیستون، ستون ۱، سطرهای ۱۴-۱۳)

در شاهدهای ذیل - که از فارسی میانه است - pāpak نهاد و [tō] نهاد محذوف است و

marzbān ud šahryār ī pars (مضاف و مضاف‌الیه) و husraw و hu-zīwišn مسند هستند.

pāpak marzbān ud šahryār ī pārs būd

بابک مرزبان و شهریار پارس بود. (کارنامه اردشیر بابکان، بخش ۱، بند ۳)

husraw bāš kū hu-zīwišn bawēh.^۱

[تو] نیکنام باش تا نیک زیوش باشی. (اندرز انوشه‌روان آذرباد مارسپندان، بند ۷۸)

۲- نهاد + مسند + بودن: شدن

در شاهدهای ذیل - که از اوستایی است - nā و z نهاد و vərəθrajaštarō و pərəne مسند

هستند.

aθa nā yō dim staoiti vərəθrajaštarō bauuaiti

پس مردی که آن را (= آن هوم را) بستاید، پیروز شود. (یشت ۱۰، بند ۳۶)

āaθ hē īm z buuaθ pərəne pasuuāšca staoranamca

آنگاه برای او این زمین پر شد از چارپایان و ستوران (وندیداد ۲، بند ۱۲)

در شاهدهای ذیل - که از فارسی باستان است - adam و kāra hurva نهاد و xšāyaθiya

و hamiçiya مسند هستند.

vašnā Auramazdāha adam xšāyaθiya abavam

به خواست اهوره مزدا من شاه شدم. (کتیبه بیستون، ستون ۱، سطر ۶۰)

pasāva kāra haurva hamiçiya abava

پس از آن مردم همه شورشی شد [ند]. (کتیبه بیستون، ستون ۱، سطر ۴۰)

در شاهدهای ذیل که از فارسی میانه است - īm و pāpak هر دو نهاد و tān ī pasēn (مضاف

و مضاف‌الیه) و andōhgen مسند هستند.

kū.m ēd dīd kū az kunišn ī īm bē tan ī pasēn bawēd

تا این را دیدم که از (= بر اثر) کردار [اوست] که این، تنِ پسین می‌شود. (دینکرد ۷،

۱- عریان، سعید. متون پهلوی. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۱.

بخش ۳، بند ۳۰)

pāpak ka-š nāmag dīd andōhgēn būd

زمانی که بابک نامه را دید اندوهگین شد. (کارنامه اردشیر بابکان، بخش ۱، بند ۴۱)

دوم – بودن در نقش و معنی فعل تام

۱- نهاد + بودن: وجود داشتن، حضور داشتن، زیستن

در شاهدهای ذیل – که از اوستایی است yōi در هر دو جمله نهاد است.

yehiiā ... vahištəm, vaēdā mazd ahurō, yōi ŋharēcā hənticā tą yazāi

از [آن] ... اهورمزدا بهترین را می‌شناسد، آنان که (= آن اهوره‌هایی که) بوده‌اند و هستند،

آنان را خواهم ستود. (یسن ۵۱، بند ۲۲)

yōi zī juuā ŋharēcā bauuainticā

آنان که به واقع زنده‌اند و [آنان که] بوده‌اند و [آنان که] خواهند بود. (یسن ۴۵، بند ۷)

در شاهدهای ذیل – که از فارسی باستان است – ainyāha bagāha و xšāyaθiyā نهاد هستند.

Auramazdāmai y upastām abara utā ainyāha bagāha tyaiy haⁿtiy

اهورمزدا، یاری‌ام برد و دیگر خدایان که هستند. (کتیبه بیستون، ستون ۴، سطرهای ۶۱-۶۰)

θātiy ... tyaiy paurvā xšāyaθiyā yātā āhaⁿ

می‌گویند... آن شاهانی که پیش از این [بودند]، تا زمانی که بودند. (کتیبه بیستون، ستون ۴،

سطرهای ۵۱-۵۰)

در شاهدهای ذیل – که از فارسی میانه است – panj brād و kē نهاد هستند.

pad ān gāh ka zarduxšt zād, panj brād būd hēnd

بدان گاه که زردشت زاد (= زاده شد) پنج برادر بودند. (وزیدگی‌های زادسپرم، فصل ۹،

بند ۲)

ed-iz kē būd hēnd, ud ēd-iz kē bawēnd ud ēd-iz kē hēnd

نیز آنان که بودند و آنان که خواهند بود و آنان که هستند. (چیده اندرز پور بوتکیشان، بند ۲۱)

۲- نهاد + [متمم] + بودن: روی دادن، پیش آمدن، اتفاق افتادن، به وقوع پیوستن

در شاهدهای ذیل – که از اوستایی است – tā- و yā , naēniš ... kā (صفت و موصوف) و

yā نهاد هستند.

vaocā ... tāciṭ mazdā ahurā, yā nōiṭ vā aṇḥaṭ aṇḥaitī vā

بگو... ای مزدا، آن چیزهایی که نباید باشد و آن چیزهایی که باید باشد. (یسن ۳۱، بند ۵)

❖ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۷

kē təm ahiiā, maēniš aṇhaṭ pauruiiē, vīduu auuṇm, yā īm aṇhaṭ ap mā
 چه مجازاتی او را خواهد بود در [هستی] نخستین‌اش؟ (و یا: چه مجازاتی برایش خواهد
 بود در [هستی] نخستین؟) آن را (= آن را مجازات را) داندۀ [ام] آنچه او را (= برای او) خواهد
 بود سرانجام. (یسن ۴۴، بند ۱۹)

در شاهد ذیل - که از فارسی باستان است ima- نهاد جمله است.
 θātiy ... ima tya adam akunavam vašnā Auramazdāha [āha] hamahyāyā θarda
 pasāva yaθā xšayθiya abavam.
 می‌گوید ... این [است] آنچه من انجام دادم [که] به خواست اهوره مزدا [بود] (= آنچه من
 انجام دادم این به خواست اهوره مزدا [روی داد])، در همان یک سال پس از آنکه شاه شدم.
 (کتیبه بیستون، ستون ۴، سطرهای ۵-۲)

در شاهدهای ذیل - که از فارسی میانه است - ēē و ardīg ī wuxurg نهاد هستند.
 ēn.iz dānē kū fradāg rōz čē bawēd
 این را نیز دانی که فردا روز چه شود. (یادگار زیران، بند ۳۹)
 ka se māh ō ristāxēz abāz, ōh ardīg bawēd ī wuxurg
 هنگامی که سه ماه به رستاخیز مانده است، همانا نبردی بزرگ باشد. (وزیدگی‌های
 زادسپرم، فصل ۳۴، بند ۵۲)

۳- متمم قیدی (اسم در حالت دری) + بودن: اقامت داشتن، ماندن، قرار داشتن، واقع شدن
 در شاهدهای ذیل - که از اوستایی است - xšaθre, haptō.karšvōhuua -
 visp ... y hanti haptō, karšvōhuua
 همه آنان که در هفت کشور هستند. (یشت ۶، بند ۳)
 nōiṭ man xšaθre buuaṭ aotō vātō garēmō axtiš mahrkō
 نه در شهر یاری من بُود سرد باد، نه گرم [باد]، نه بیماری، نه مرگ. (وندیداد ۲ بند ۵)
 در شاهدهای ذیل - که از فارسی باستان است - Pārsaiy, Mādiy و adakaiy;
 avadā متمم قیدی هستند.

θātiy ... yatā adam Pārsaiy utā Mādaiy āham patiy duvitiyam Bābiraviyā
 hamiçiyā abava" hacāma
 می‌گوید... تا زمانی که من در پارس و ماد بودم، باز دوباره بابلیان نسبت به من شورشی
 شدند. (کتیبه بیستون، ستون ۳، سطرهای ۷۸-۷۶)

θātiy ... imaiy martiyā tyaiy adakaiy avadā āha"tā

❖ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۷

«بودن» در نقش فعل ربطی و تام در ایرانی باستان و میانه غربی □ ۱۹۳

می‌گوید ... اینها [هستند] مردانی که در آن زمان آنجا بودند. (کتیبه بیستون، ستون ۴،
سطرهای ۸۱-۸۰)

در شاهدهای ذیل - که از فارسی میانه است - pad gyāg و pad ēk frasang متمم قیدی
است.

ka rōz būd ardavān kanēzag xwāst ud kanēzag pad gyāg nē būd
زمانی که روز بود (= شد)، اردوان کنیزک [را] خواست و کنیزک در جای نبود. (اردشیر
بابکان، بخش ۳، بند ۱)

ud az ānōh pad ēk frasang jādūg-ē būd starag nām ī jādūg-bizešktom būd
و از آنجا در یک فرسنگی (= در یک فرسنگی آنجا) جادوگری بود به نام «سترگ» که
جادو پزشک‌ترین بود. (وزیدگی‌های زادسپرم، فصل ۸، بند ۳)

۴- متمم بایی + بودن: همراه بودن، با خود داشتن
در شاهدهای ذیل - که از اوستایی است - vohū manaḡhā, xšaθrā (موصوف و صفت)
و kəhrpa متمم بایی هستند.

yahmī spəntā, θβā mainiiū uruuaēsē jasō mazdā xšaθrā, ahmī vohū manaḡhā
در آن گردش [نهایی] که تو با مینوی مقدس می‌آیی، ای مزدا [من] با شهریاری و اندیشه
نیک هستم. (یسن ۴۳، بند ۶)

uta hē vanta azāni saḡauuāci arənauuāci yōi hən kəhrpa sraēšta zazāite
و من دو زنش، شهرنواز و ارنواز را خواهم گرفت، آنان که به تن زیباترین بودند، زاده
شدند. (یشت ۵، بند ۳۴).

در شاهدهای ذیل - که از فارسی باستان است - upā (حرف اضافه عامل بایی) و abiš
متمم بایی هستند و فعل رابط «بودن» برای abiš محذوف است.

θātiy ... kāra Pārsa utā Māda hya upā mām āha hauv kamnam āha
می‌گوید... سپاه پارسی که با من بود، آن کم [نیرو] بود. (کتیبه بیستون، ستون ۲ سطرهای
۱۸-۱۹)

utā abiš nāviā āha
و [دجله] به سبب آنها ناورو بود (= و دجله به سبب آب‌هایی که با خود داشت ناورو
بود). (کتیبه بیستون، ستون ۱، سطرهای ۸۶-۸۵)

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۷

در شاهد‌های ذیل - که از فارسی میانه است - *abāg gōspandān* و *padiš* متمم بایی هستند.
ud sāsān šabān ī pāpak būd ud hamwārage abāg gōspandān būd
 و ساسان شبان بابک بود و همواره با گوسفندان بود. (کارنامه اردشیر بابکان، بخش ۱، بند

(۶)

az awēšān pūidīg xwad drayāb ī sōr ast kē.š purr, ōgār padiš bawēd
 از میان ایشان پوئیدیگ خود دریای شور است که «پر» و «آبجر» (= مد و جزر) بدان
 باشد. (وزیدگی‌های زادسپرم، فصل ۳، بند ۱۸)

۵ - متمم ازی + بودن: به وجود آمدن، پدید آمدن، ایجاد شدن، ناشی شدن
 در شاهد‌های ذیل - که از اوستایی است - *xaraiiātaça, aspaiiātaça* و
vaṇhaoṭ manaṇhaṭ متمم ازی هستند.

tūiriia paii bauuāṭ aspaiiātaça xaraiiātaça
 پنیر خواهد بود از اسب یا الاغ. (نیرنگستان، بند ۶۷)

amaš spōnta ... aḏāṭ būta haça vaṇhaoṭ manaṇhaṭ
 امشاسپندان ... پس بوده [اند] از اندیشه نیک. (ویسپرد ۱۱، بند ۱۲)

در شاهد ذیل - که از اوستایی است - *zraiiānhō vouru.kašahe* متمم اضافی است که به
 جای ازی به کار رفته است.

aḏa hau apayžārō buuaṭ zraiiānhō vouru.kašahe vairiš, yō haosrau ṇama
 پس از دریای فراخکرت آن خروجی شد و آن خسرو نام [است]. (یشت ۱۹، بند ۵۶)

در شاهد‌های ذیل - که از فارسی میانه است - *aziš* متمم ازی است.

u-š se zrēh aziš būd, xwānīhēd pūidīg, kamrōd ud syāw-bun
 و سه دریا از آن شد [که] «پوئیدیگ»، «کمرو» و «سیاه‌بن» خوانده می‌شود. (وزیدگی‌های
 زادسپرم، فصل ۳، بند ۱۷).

u-š āb bē mušt. u-š bē ō kustān ī zamīg abgand, u-š zrēh frāxkard aziš būd, ī
dārēd se-ēk ī ēn zamīg

و آب را بغلتانید. و به اطراف زمین افکند و دریای فراخکرت که یک سوم این زمین را
 دارد، از آن شد. (وزیدگی‌های زادسپرم، فصل ۳، بند ۱۲)

۶ - متمم اضافی یا ملکی + بودن: از آن ... بودن، تعلق داشتن، داشتن، دارا بودن
 در شاهد‌های ذیل - که از اوستایی است - *θβōi-* و *θβ* (ضمیرهای ملکی) و *ahiiā*

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۷

mainii uš متمم‌های اضافی یا ملکی هستند.

θβōi as ārmaitiš, θβ ā g uš tašā ... mazdā ahurā
[اسفند] ارمد آن تو بود نیز از آن تو [بود] سازنده چهارپا ... ای مزدا اهورا. (یسن ۳۱، بند

(۹)

ahiiā maiin uš, tuu m ahī < p > tā spən tō

تو پدر مقدس این مینو هستی. (یسن ۴۷، بند ۳)

در شاهدهای ذیل - که از فارسی باستان است - avahyā kabūjjiyahyā ,

amāxam taumāyā متمم‌های اضافی هستند.

avahyā kabūjjiyahyā brātā Bardiya nāma āha

برادری بردیا نام از آن کمبوجیه بود. (کتیبه بیستون، ستون ۱، سطرهای ۳۰-۲۹)

θātiy ... aita xšačam hacā paruviyata amāxam taumāyā āha

می‌گوید... این شهریاری از نخست (یا از دیر زمان) از آن خاندان ما بود. (کتیبه بیستون،

ستون ۱، سطرهای ۴۵-۴۳)

در شاهدهای ذیل - که از فارسی میانه است - xwēš (ضمیر مشترک با کاربرد ملکی) و -

šān ... xwēšīh (ضمیر متصل جمع در حالت غیرفاعلی و ضمیر مشترک با کاربرد ملکی)

متمم‌های اضافی یا ملکی هستند.

hamāg-dēn pad ham-tōzagīh yazēnd ud harw mard-ē kē hamāg-dēn-ē yašt ōy
kirbag ī rādīh xwēš bawēd.

همادین را به‌عنوان جبران گناه یشت کنند و هر مردی همادین یشت، ثواب رادی از آن او

باشد. (روایت پهلوی، فصل ۳۸).

wehān rāy wehīh ī āškārag ud āhōg ī-šān ast xwēšīh nē pad snāh bē dōstīhā
wirāyēd nē awēšān gōwēd.

خوبی نیکان را آشکارا [بگوید]، آهویی را که از آن ایشان است، نه با خشونت بلکه با

دوستی، بزاید، بدیشان نگوید. (روایت پهلوی، فصل ۶۲ بند ۲۵)

۷- متمم برایی + بودن: برای یا از آن... بودن، تعلق داشتن، داشتن، دارا بودن

در شاهدهای ذیل - که از اوستایی است - ahmāi (ضمیر اشاره) و māvaya (ضمیر اول

شخص) متمم برایی هستند.

ačīç ahmāi, mazdā aša aṇhaitī yaṃ hōi xšaθrā vohucā cōišṭ manāṅhā

پس همانا برای او خواهد بود ای مزدا، از طریق راستی آن [دارایی‌هایی] را که به او با نیرو و اندیشه نیک واگذار می‌شود. (یسن ۵۰، بند ۳)

hənti bāda māvayaciṭ čaθwārō aršāna

به واقع چهار نر (= مرد) برای من هستند. (وندیداد ۸ بند ۳۱)

در شاهد‌های ذیل - که از اوستایی است - متمم برایی + فعل ربط «بودن» در مفاهیم، فراهم بودن؛ آماده بودن، حاضر بودن؛ در اختیار بودن، در خدمت بودن؛ حاصل شدن، به دست آمدن؛ اتفاق افتادن نیز به کار رفته است.

uštā astī uštā aḥmāi hiiat ašāi vahištāi ašəm

بنا بر آرزو، [همه چیزهای] آرزو شده است (= فراهم است) [همان‌گونه که] راستی برای

آن که بهترین راستی [است]. (یسن ۲۷، بند ۱۴)

yāiš azāθā, māhmāi xiiātā auanḥē

با این‌ها از رقیب جلو خواهید افتاد، باشد که برای یاری ما باشید (= آماده باشید یا حاضر

باشید). (یسن ۵۰، بند ۷)

yaēibiiascā tōi ā yaēcā aēibiiō ā aḥhən

و برای آنان، آنان [باشند] (= در اختیار باشند) و آنان، برای آنان باشند (= در اختیار

باشند). (یسن ۳۹، بند ۱)

aθā n aḥaṭ yaθā vasaṭ

پس برای ما باشد (یا: چنان ما را باد = حاصل شود، اتفاق افتد) چنان‌که او خواهد.^۱ (یسن

۲۹، بند ۴)

در شاهد‌های ذیل - که از اوستایی است - متمم هم در حالت اضافی است و هم در حالت برایی و در مفهوم «برای یا از آن ... بودن، تعلق داشتن» به کار رفته است.

aṭcā v miždəm aḥaṭ, ahiiā magahiiā

و آنگاه برای [همه] شما خواهد بود (= از آن [همه] شما خواهد بود) مزد این انجمن.

۱- مفعول صریح یا بی‌واسطه + «بودن» در معنی «به‌دست آوردن»، «رسیدن»، «نائل شدن» به کار می‌رود. در شاهد

ذیل - که از اوستایی است - *urəməm xšaθrəm* (صفت و موصوف) هر دو مفعول جمله هستند.

yaθa ... urəməm xšaθrəm bavāni vīspanəm dax iiunəm

تا [من] برترین شهریاری همه کشورهای را باشم (= به‌دست آورم) (یشت ۵، بند ۲۲)

«بودن» در نقش فعل ربطی و تام در ایرانی باستان و میانه غربی ۱۹۷

(یسن ۵۳؛ بند ۷)

aθā v__ utā xiiāmā mazdā ahurā ašauuanō

و نیز که، برای شما باشیمی (= از آن شما باشیمی) ای اهوره‌مزدا؛ به‌عنوان پرهیزکاران.

(یسن ۴۰، بند ۴)

در شاهد‌های ذیل - که از فارسی‌باستان - است *taiy* ضمیر متصل دوم شخص حالت اضافی است که می‌تواند جایگزین حالت برایی نیز باشد.

Auramazdā*taiy* jatā biyā, utā*taiy* taumā mā biyā

اهوره‌مزدا دشمن تو باشد، و خاندان تو مباد. (= برای تو خاندان مباد یا خاندانی به تو تعلق نداشته باشد. تحت‌لفظی: خاندان تو از بیرون برود) (کتیبه بیستون ستون ۴، سطرهای

۵۸-۵۹)

utā*taiy* yāva taumā ahatiy

و تا زمانی که تو توان تو باشد (= و تا زمانی که برای تو توان باشد). (کتیبه بیستون، ستون ۴، سطرهای ۷۳-۷۴)»

در زبان فارسی‌میانه در دو حالت فعل «بودن» در مفهوم «داشتن» و «دارا بودن» (فعل تام) به کار می‌رود.^۱

الف) اسم یا ضمیر شخصی (منفصل) و یا ضمیر ربط *kē* (: که، کسی که) + حرف اضافه مؤخر *rāy* (: برای) + فعل ربط «بودن»

ب) ضمیر شخصی متصل یا منفصل در حالت غیرفاعلی + فعل ربط «بودن»

در شاهد‌های ذیل - که از فارسی‌میانه است - *pāpak* و *ašmāh* متمم برایی هستند.

pāpak rāy pūs-ē hast frahang ud asuwārīh frahaxtag ud abāyišnīg

برای بابک پسری هست (= بابک را پسری هست یا بابک پسری دارد) که به فرهنگ و

سواری فرهیخته و بایسته [است]. (کارنامه اردشیر بابکان، بخش ۱، بند ۲۴)

amāh ēdōn ašnūd kū ašmāh rāy pūs-ē hast

۱- در زبان فارسی فعل «بودن» همراه نهاد رای و یا ضمیر پیوسته نهادی در معنی فعل «داشتن» به کار می‌رود: کس را زهره آن نبود. (سیاست ۹۱/۲)

نیرو نبودش که بجنیدی (بلعمی / ۸۵۰) (احمدی گیوی، ۱۳۹۰: ص ۱۳۶۱)

ما ایدون شنیدیم که برای شما پسری هست (= شما را پسری هست یا شما پسری دارید). (کارنامه اردشیر بابکان، بخش ۱، بند ۲۵)

ud pāpak rāy ēč frazand ī nāmburdār nē būd

و برای بابک هیچ فرزند نام‌بردار نبود. (= بابک را هیچ فرزند نام‌بردار نبود یا بابک هیچ فرزند نام‌بردار نداشت). (کارنامه اردشیر بابکان، بخش ۱، بند ۵)

در شاهد‌های ذیل -š- و -t- به‌عنوان ضمایر متصل در حالت غیرفاعلی و duxtar ī warzīgarān (گروه اسمی) با حرف اضافه rāy محذوف و tō به‌عنوان ضمیر منفصل در حالت غیرفاعلی به‌کار رفته‌اند.

ud frazandān ī-š hast

و فرزندان‌ی که او را هست (= و فرزندان‌ی که او دارد). (کارنامه اردشیر بابکان، بخش ۱، بند ۹)

agar wēnāgīh abāgēnē, kū-t dānāgīh bawēd

اگر [با] بینایی همراه هستی، یعنی تو را [اگر] دانایی می‌باشد (یا هست) (= یعنی [اگر] تو دانایی داری). (دینکرد ۷، بخش ۴، بند ۷۹)

cē duxtar ī warzīgarān ēn hunar ud nērōg ud dīdan ud nēkōgīh ī tō hast nē bawēd

زیرا دختر بزرگان [را] این هنر و نیرو و دیدن و نیکویی که تو را هست (= که تو داری)، نباشد (= ندارد). (کارنامه اردشیر بابکان، بخش ۱۲، بند ۱۸)

نتیجه

۱) فعل «بودن» فعلی است چند نقش؛ چه در نقش فعل ربطی و چه در نقش فعل تام در باب «لازم» به‌کار می‌رود؛

۲) فعل «شدن» به‌جای فعل «بودن» در نقش فعل ربطی به‌کار می‌رود؛

۳) فعل «بودن» در جملات اسنادی در نقش فعل ربطی در معنی «بودن و شدن» به‌کار می‌رود؛

۴) فعل «بودن» در جملات غیراسنادی در نقش و معنی فعل تام به‌کار می‌رود.

منابع و مأخذ

- ۱ - ابوالقاسمی، محسن. دستور تاریخی مختصر زبان فارسی. تهران: سمت، ۱۳۷۷.
- ۲ - _____، _____ . ماده‌های فعل‌های فارسی دری، تهران: ققنوس، ۱۳۷۳.
- ۳ - احمدی گیوی، حسن. دستور تاریخی فعل. (دو جلد). تهران: قطره، ۱۳۸۰.
- ۴ - راشد محصل، محمدتقی. وزیدگی‌های زادسپرم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵.
- ۵ - مشکوة‌الدینی، مهدی. دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ یازدهم، ۱۳۸۹.
- ۶ - میرفخرایی، مهشید. روایت پهلوی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰.
- 7 - Bartholomae, C., *Altiranische Wörterbuch*, Berlin. 1961.
- 8- Humbach, H. *The Gāthās of Zarathushtra, V. I-II*, Heidelberg. 1991.
- 9- Insler, S. *The Gāthās of Zarathushtra. Acta Iranica (AI)*, 8, Leiden. 1975.
- 10- Kellens, J. & Eric pirart, *Les Textes vieil Avestques, V. I-III*, Dr. Ludwig Reichert verlag, Wiesbaden. 1988-1991.
- 11- Kent, R.G. *Old Persian, New Haven*, Connecticut. 1953.
- 12- Nyberg, H. SA manual of Pahlavi, V. I (1964), II (1974), Wiesbaden. . 1964-1974.